

سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی

نوشته: سموئل هانتینگتون

ترجمه: محسن ثلاثی



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	فصل یکم، سامان سیاسی و تباہی سیاسی
۵	شکاف سیاسی
۱۸	نهادهای سیاسی: اشتراک اجتماعی و سامان سیاسی
۱۸	نیروهای اجتماعی و نهادهای سیاسی
۲۳	معیارهای نهادمندی سیاسی
۴۰	نهادهای سیاسی و مصالح همگانی
۵۳	اشتراک سیاسی: نوسازی و تباہی سیاسی
۶۴	نوسازی و خشونت
۹۰	نوسازی و فساد
۱۰۹	شکاف شهر و روستا: قد علم کردن شهر و خیزش سبز
۱۱۷	استواری سیاسی: جامعه سیاسی مدنی و پراتوری
۱۳۹	فصل دوم، نوسازی سیاسی: آمریکا در برابر اروپا
۱۳۹	الگوهای نوسازی
۱۴۷	عقلاتیت اقتدار
۱۶۲	تمایز ساختار

۵۴۱	روستاییان: اصلاحات به عنوان جانشین سیاست اصلاحات ارضی	۱۸۰	نهادهای تیودوری و اشتراک توده‌ای سیاست تیودوری و جوامع دستخوش نوسازی
۵۵۰	فصل هفتم، نوسازی و احزاب	۱۹۷	فصل سوم، دگرگونی سیاسی در جوامع سیاسی سنتی
۵۷۵	اجتماع سیاسی در جامعه نوین	۲۰۵	قدرت، نهادها و نوسازی سیاسی
۵۷۵	شکنندگی دولت بدون حزب	۲۰۵	نظام‌های سیاسی سنتی
۵۸۳	احزاب نیرومند و استواری سیاسی	۲۱۵	نوآوری در سیاست: اصلاح در برابر آزادی
۵۹۱	فراگردهای تحول حزب	۲۲۴	جذب گروهی: تنوع گرانی در مقابل برابری
۶۰۸	تطبيق پذیری نظامهای حزبی	۲۴۳	تناقض شاه: موققیت در مقابل بقا
۶۲۶	خیزش سبز: نظامهای حزبی و تحرک روستایی تحرک روستایی از رهگذر رقبات حزبی:	۲۵۸	فصل چهارم، پراتوریانیسم و تباہی سیاسی
۶۴۱	محافظه کاری دموکراسی	۲۸۱	سرچشم‌های پراتوریانیسم
۶۶۶	الزام سازمانی	۲۹۲	انتقال از پراتوریانیسم الیگارشیک به پراتوریانیسم
۶۶۹	فهرست اعلام	۳۰۷	رادیکال: کودتاها بینادی و سرباز به عنوان اصلاحگر
		۳۲۳	پراتوریانیسم رادیکال: نیروهای اجتماعی و شگردهای سیاسی
		۳۴۹	از پراتوریانیسم رادیکال به پراتوریانیسم توده‌ای: کودتاها
		۳۸۵	بازارنده و سرباز به عنوان پاسدار نظام
		۳۸۵	از پراتوریانیسم به سامان مدنی: سرباز همچون یک نهاد ساز
		۳۹۹	فصل پنجم، انقلاب و سامان سیاسی
		۴۰۵	نوسازی با انقلاب
		۴۴۷	اوپاچ نهادی و اجتماعی انقلاب
		۴۹۷	شهر و انقلاب
		۴۹۷	رشد سیاسی از طریق انقلاب
	استراتژی و تاکتیکهای اصلاحات: فایبانیسم، روش ضربتی و خشونت	۴۹۷	فصل ششم، اصلاحات و دگرگونی اجتماعی
	اصلاحات: جانشین یا حلال	۵۲۲	استراتژی و تاکتیکهای اصلاحات: فایبانیسم، روش ضربتی و خشونت
	روشنفکران شهری: اصلاحات به عنوان حلال	۵۳۳	اصلاحات: جانشین یا حلال

فصل یکم

سامان^۱ سیاسی و تباہی سیاسی

شکاف سیاسی

مهمنترین تمایز سیاسی میان کشورها نه از صورت حکومت بلکه از درجه حکومتشان مایه می‌گیرد. تفاوت‌های میان حکومتهایی که سیاست‌شان مبتنی بر توافق، اشتراک اجتماعی، مشروعیت، سازمان، کارآئی و استواری^۲ هستند و آن حکومتهایی که چنین کیفیت‌هایی را ندارند، از تفاوت میان دموکراسی و خودکامگی مهمتر است. دولتهای کمونیست توتالیتار و دولتهای لیبرال غربی هر دو به یک مقوله نظام‌های سیاسی کارآمد تعلق دارند و نه به نظام‌های ناتوان. ایالات متحده، بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی صورت‌های حکومتی متفاوت دارند ولی در این هر سه نظام، حکومت قادر به حکومت کردن است. هر یک از این کشورها اجتماع سیاسی به شمار می‌آید که اکثریت مردمش درباره مشروعیت نظام سیاسی شان توافق دارند. شهروندان و رهبران این سه کشور در مورد مصلحت

خود فرمانی باشد و یا اگر بخت یارشان باشد حکومتی شایسته نصیب شان گردد، اما به هر روی، آن‌ها را از حکومت گریزی نیست.^۴ آفای لیپمن این عبارت را در یک لحظه سرخوردگی درباره ایالات متحده به زبان آورده بود. اما این گفته در مورد کشورهای رو به توسعه آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بسیار بیشتر صدق می‌کند که در آن‌ها، اجتماع سیاسی از هم گیخته است و نهادهای سیاسی قدرت چندانی ندارند و از ابهت و جان‌سختی بی‌بهره‌اند و در بسیاری از موارد، درواقع حکومت‌های شان نمی‌توانند حکومت کنند. در میانه دهه ۱۹۵۰، گونار میردال^۵ توجه جهانیان را به این واقعیت فراخواند که ملت‌های ثروتمند جهان مطلقاً یا نسبتاً با آهنگی سریعتر از ملت‌های قبیر جهان ثروتمندتر می‌شوند. او چنین برهان آورد که «روی هم رفته، نابرابری‌های اقتصادی میان کشورهای توسعه یافته و رو به توسعه در دهه‌های اخیر رو به فزونی بوده است.» در ۱۹۶۶ رئیس بانک جهانی نیز یادآور شده است که با نگاه به نرخ رشد کنونی، شکاف در آمد سرانه ملی میان ایالات متحده و چهل کشور توسعه نیافرته جهان در سال ۲۰۰۰ پنجاه درصد افزایش خواهد یافت.^۶ آشکار است که در پهنه اقتصاد بین‌المللی و اقتصاد رشد و توسعه، مهمترین قضیه وجود گرایش به هرچه گسترده‌تر شدن همین شکاف اقتصادی است. در پهنه سیاست نیز مسئله‌ای به همین سان و خیم وجود دارد. در سیاست نیز مانند اقتصاد، شکاف میان نظام‌های سیاسی توسعه یافته و نظام‌های توسعه نیافرته و یا میان جوامع سیاسی مدنی و جوامع سیاسی فاسد، بیش از پیش گسترده‌تر شده است. این شکاف سیاسی به آن شکاف اقتصادی همانند و مرتبط است، اما با آن یکی نیست. کشورهایی با اقتصاد توسعه نیافرته می‌توانند نظام‌های سیاسی

4. Walter Lippman, *New York, Herald Tribune*, Dec. 10, 1963, P.24.

5. مترلde ۱۸۹۸، اقتصاددان سوئدی و برنده جایزه نوبل اقتصادی در سال ۱۹۷۶-م.

6. Gunnar Myrdal, *Rich Lands and Poor* (New York and Evanston, Harper and Row, 1957), p. 6; George D. Woods, -The Development Decade in the Balance-.

همگانی جامعه و سنت‌ها و اصول پایه‌ای اجتماع سیاسی شان برداشتی کم و بیش یکسان دارند. هر سه این کشورها نهادهای سیاسی نیرومند، تطبیق‌پذیر و منسجمی دارند: دستگاه اداری کارآمد، احزاب سیاسی به خوبی سازمان گرفته، درجه بالایی از اشتراک مردم در امور همگانی، نظام‌های کارآمد نظارت غیرنظامیان بر امور نظامی، فعالیت گسترده حکومت در قلمرو اقتصادی کشور و روش‌های خردمندانه و مؤثری برای حل مشکل جانشینی و مهار کردن کشمکش‌های سیاسی. این حکومت‌ها می‌توانند وفاداری شهروندان‌شان را تضمین کنند و از همین روی قادرند منابع شان را تحت نظارت داشته باشند، نیروی انسانی کشورشان را به کار گیرند و سیاست‌های شان را به اجرا درآورند و حتی سیاست‌های نوینی را در پیش گیرند. اگر دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، یا کابینه بریتانیا و یا رئیس جمهور آمریکا تصمیمی بگیرد، به احتمال زیاد این تصمیم از طریق دستگاه حکومتی عملی خواهد شد.

با توجه به ویژگی‌های یاد شده، نظام‌های سیاسی ایالات متحده، بریتانیا و اتحاد شوروی، اگرنه از همه دست کم از بسیاری از کشورهای رو به توسعه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بس مخاوتند این کشورها بسیاری چیزها را ندارند. این‌ها هرچند که به کمبود مواد غذایی، بیسواندی، سطح پایین آموزش و کاستی ثروت، درآمد، بهداشت و بازدهی دچارند، اما دست کم این کاستی‌ها تشخیص داده شده‌اند و گام‌هایی نیز برای رفع آن‌ها برداشته شده‌اند. اما به هر روی، در فراسو پیش این کمبودها کمبود بزرگتری نهفته است: کمبود اشتراک سیاسی و حکومت کارآمد، مقتدر و مشروع. والتر لیپمن^۷ یادآور شده است که «من خوب می‌دانم برای مردمی که در یک اجتماع زندگی می‌کنند چیزی ضروری تر از آن نیست که تحت حکومتی درآیدن، حال می‌خواهد این حکومت در صورت امکان،

7. (۱۸۸۹-۱۹۷۴) روزنامه‌نگار سیاستمدار و نویسنده آمریکایی. - م